



تفسیری بر دعای ندبه (جلسه هشتم)

مقدمه

حمد ما نشان دهنده‌ی میزان شعور و معرفت ماست. سطح فردی که خدا را برای دارایی، حمد می‌کند با فردی که خدا را برای محبت امیرالمؤمنین حمد می‌کند، فرق دارد؛ یعنی حمد، آرمان و اُمْنیه‌ی ما را نشان می‌دهد. در این دعا ما خدا را در مورد قضا و قدری که بر اولیاء خدا رفته است، شکر می‌کنیم. می‌گوییم: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ...»؛ یعنی خدایا شکر بابت عاشورا، بابت ماجرای کوچه و شهادت امامان. دعا با حمد شروع می‌شود؛ بلافاصله عالیت‌ترین نقطه را می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا»؛ عالیت‌ترین نقطه‌ی مثل اعلیٰ خدا، یعنی رسول خدا بودن (حضرت محمد) است که مقام محمود است، یعنی غایت را به ما نشان می‌دهد. دیدن غایت و مقصد در انسان عطش به وجود می‌آورد. دعای ندبه جایگاه و مقصد بودن پیامبر را به ما نشان می‌دهد و سپس ما به سمت حرکت می‌رویم. این عطش و شوق به مقصد، سبک زندگی ما را تغییر می‌دهد.

چرا جامعه‌ی ما را کد است و کاری برای ظهور نمی‌کند؟ چون نمی‌داند ظهور یعنی چه.

این دعا برای ما از ظهور ویو و رویا می‌سازد و ما را مشتاق ظهور می‌کند. این شوق و عشق بیدار می‌کند. جامعه‌ای که عاشق نیست و شور ندارد، مرده و سرد است؛ البته باید شعور و شعار (هدف) هم در نظر گرفته شود. آنچه تا امروز شیعه را حفظ کرده، سه قطره است:

• قطره‌ی جوهر (زحمت علما)؛

• قطره‌ی خون (تلاش مجاهدان)؛

• قطره‌ی اشک.

آنچه شیعه را از سایر مکاتب متفاوت می‌کند، اشک است و اشک یعنی امام حسین که حرارت تمام قلب‌هاست. فراز «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ...» از شبکه‌ی ولایت پرده‌برداری می‌کند و ما را فرامی‌خواند تا خودمان را در این شبکه رشد دهیم. این شبکه دو

ویژگی مهم دارد:

۱. دوستی (عشق)؛

۲. تبعیت مؤمنانه

و این دو همراه هم‌اند؛ یعنی مؤمنین در این شبکه یکدیگر را دوست دارند. این عشق، تنها عشقی است که فرد، همه را به آن دعوت می‌کند؛ چون می‌داند چیزی از آن کم نمی‌شود. ولایت، نعمتی بهشتی است که در دنیا به ما داده‌اند. ما با کشش روحمان، ندیده عاشق اهل بیت هستیم.

ولایت، تبعیت است؛ اما نه از نوع پادگانی، بلکه محبت در آن است.

در این شبکه همه مراقب یکدیگر هستند و بر مبنای امر به معروف و نهی از منکر یکدیگر را یاری می‌دهند. بر همین اساس، جامعه‌ی شیعه نباید یتیم، بی‌پناه، فقیر و زندانی مالی داشته باشد. این امور با سیره‌ی اهل بیت مغایر است.

عشق؛ موتور محرک عالم

رَحِمِ اصلی ما همین اعضای شبکه‌ی ولایت و اهل بیت هستند. در آخرت پیوندهای ژنتیکی از بین می‌رود. اگر در دنیا عشق و محبت و تبعیت در ما شکل بگیرد در آخرت یکدیگر را می‌شناسیم و با یکدیگر پیوند می‌خوریم و این موجب شفاعت است. اساساً همه چیز با عشق مطرح می‌شود. عاشق نه غم دارد و نه ترس. در مسیر ولایت هم، عشق موتور محرک ماست. اصحاب اباعبدالله ذوب در ولایت و محبت امام بودند، ما هم باید چنین باشیم. جامعه‌ی ما هنوز تشنه‌ی امام‌زمان نیست. وقتی کاملاً تشنه شدیم و به اضطرار و گریه افتادیم، ظهور شکل می‌گیرد. حالا یا خودمان می‌فهمیم که امام نداریم یا خدا با ابتلائات به ما می‌فهماند. عشق، شادی و شجاعت می‌آورد. این ویژگی ولایت است. از این امر ساده نگذرید. خدا می‌خواهد که ما بدون غم بوده و شاد باشیم. اصلاً این ویژگی ایمان است. برای همین لبخند از لب مؤمن دور نمی‌شود. دین یعنی شادی و فرح.

اثر متقابل عشق و تبعیت

فقط یک عشق وجود دارد، عشق به خدا و هر که عاشق خداست. برای همین در جامعه‌ی ایمانی مؤمنین عاشق یکدیگرند. تبعیت شرط عشق است. وقتی از خدا و احکام او تبعیت نمی‌کنیم؛ یعنی عاشق خدا نیستیم. تبعیت در مقابل معشوق، عشق را بیشتر می‌کند. خدا در قرآن می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبِّكُمْ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛

«بگو اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده‌ی مهربان است.» (آل عمران / ۳۱)

اساساً جهنم یعنی غم، ترس، توقف، حسرت، رکود و یکجا ماندن؛ یعنی رشد نکردن و آزاد نبودن. ما نمی‌توانیم در دنیا با شرایط و کمبودهای دوران جنینی زندگی کنیم. آنچه که در دوران جنینی برای ما زندگی محسوب می‌شد در دنیا برای ما جهنم است. همینطور اگر ما با شرایط محدود دنیا وارد آخرت بشویم برای ما مثل جهنم است و در آنجا از کمبودهای خود خواهیم سوخت و عذاب خواهیم کشید. در حدیثی از امام صادق آمده است: «**إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ مَلَكَةَ عَلِيٍّ مِثْلَ مَلَكُوتِهِ...**»؛ «خداوند عالم ملک را بر مثال عالم ملکوت آفرید...» (نسفی، الانسان الكامل، ص ۳۷۵)

تفاوت دنیا و آخرت، تفاوت در نسبت‌هاست. اگر در دنیا غرق غم هستید در آخرت هم همین است. مؤمن در دنیا افسرده نمی‌شود؛ چون می‌داند تنها و بی‌صاحب نیست. امام خود را ندیده است؛ اما به غیب و امام غایب ایمان دارد برای همین در آخرت هم بهشتی است.

شرط ولیّ خدا شدن

«**بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدُّنْيَا وَ زُخْرُفِهَا وَ زَبْرَجِهَا**»؛ «پس از آنکه بی‌میل بودن نسبت به رتبه‌های این دنیای فرومایه و زیب و زیورش را با آنان شرط کردی» دعای ندبه به ما کد می‌دهد، می‌گوید اگر می‌خواهی تو هم مانند اولیاء خدا و همراه آنها باشی فقط یک شرط دارد و آن هم زهد در درجات پست دنیاست؛ یعنی مؤمنین در هر کدام از درجات دنیا هستند باید زهد داشته باشید. زهد به زبان ساده یعنی همان تعریف پیامبر که فرمود مراقب باشید زخارف دنیا به شما خدعه نزند و کلاه سرتان نگذارد. در کلام پیامبر، دنیا کلاهبردار است، دزد نیست؛ یعنی خودت (به او اعتماد می‌کنی) دو دستی دارایی‌ات را به او می‌دهی (زخرف یعنی آب طلا یعنی چیزی که ظاهر زیبا و فریبنده دارد)؛ پس اگر می‌خواهیم از دنیا آزاد شویم نباید در درجات دنیا بمانیم و اسیر آن شویم. امام سجاد فرمود: «**الدُّنْيَا دُنْيَاءُ؛ دُنْيَا بَلَاغٍ وَ دُنْيَا مَلْعُونَةٌ**»؛ «دنیا دو گونه است: دنیای بلاغ و دنیای ملعون.» (کافی، ج ۲، ص ۱۳۱)

دنیای بلاغ یعنی دنیایی که ما را به بلوغ می‌رساند و با آن آخرت می‌سازیم. دنیا ملعونه یعنی آخرت‌مان را خراب می‌کند؛ یعنی روح، دائم نقش و تأثیر منفی می‌گیرد و آنقدر این تأثیر تکرار می‌شود که ملکه‌ی ما می‌شود و دیگر از ما جدا نمی‌شود. آدم حسود، جهنم را از دنیا با خودش می‌برد؛ چون در دنیا می‌سوزد در آخرت هم می‌سوزد.

وظیفه‌ی دنیا تربیت ماست.

مگر می‌شود مربی، مربی خود را محدود نکند و باید و نباید به او ندهد؟ این ممکن نیست. ما باید در این مسیر از بخش‌هایی که مانع رشد ماست، خالص شویم و آلا دین با لذت بردن مشکل ندارد؛ اما می‌گوید مراقب باش لذت اسیرت نکند.

رابطه‌ی ایمان و محبت

خدا نه مانع لذت بردن است و نه مانع شادی و عشق‌ورزی. اتفاقاً کسانی که خدایی‌ترند، مهربانترند. مؤمن همسرش را بیشتر دوست دارد و حتی اگر دوستش نداشته باشد به او ظلم نمی‌کند. پیامبر فرمود: «كُلَّمَا إِزْدَادَ الْعَبْدُ إِيمَانًا إِزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ»؛ «وقتی ایمان عبد بیشتر شود، محبتش به زنش بیشتر می‌شود.» (بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۸)

امام صادق نیز فرمودند: «كُلُّ مَنْ اشْتَدَّ لَنَا حُبًّا اشْتَدَّ لِلنِّسَاءِ حُبًّا وَ لِلْحَلْوَاءِ» «هر کس محبتش به ما اهل بیت بیشتر شود، محبتش به همسرش بیشتر می‌شود.» (مستطرفات السرائر، ج ۸، ص ۱۴۳)

حالا اگر بین این حب با حب خدا منافات دیدید، اولویت با حب خداست. خدا در آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی توبه می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»؛ «بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه‌ی شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمان‌بردار را هدایت نمی‌کند.» خدا دوست داشتن اینها را طبیعی می‌داند؛ اما اگر آنها را بیشتر از خدا دوست دارید، فاسق هستید به همین دلیل پیامبر فرمود: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبَغْضُ»؛ «آیا دین غیر از دوستی (خدا و اولیا او) و دشمنی (با دشمنان ایشان) است؟» (الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵)

محبت و اصلاح بنده

محبت حاکم بر شبکه‌ی ولایت باعث می‌شود ما به تبعیت بیفتیم و مسیر ۱۰۰ ساله را با سرعت نور طی کنیم همین محبت برای اصلاح ما کافی است؛ وقتی می‌دانیم فردی محب اهل بیت است، نه تنها به او بدی نمی‌کنیم؛ بلکه به راحتی بدی او را می‌بخشیم و برای رفع نیاز و کمک به او

در جامعه‌ی ما محبت امام‌زمان ساری و جاری نیست برای همین به حضرت نمی‌رسیم.

امام‌زمان ناظر بر اعمال ما هستند و ما به جای جنگ با دشمن و رسیدگی به امور مسلمین، صبح تا شب با یکدیگر درگیریم. امام می‌گوید: «دروغ می‌گویید که من را دوست دارید، شما اول محبت را با خودتان تمرین کنید؛ اگر در این امتحان موفق شدید، من می‌آیم.»
اصلاً یکی از دلایل غیبت همین است. خود حضرت فرمود: «اگر شیعیان ما (که خداوند به آنها توفیق طاعت و بندگی خویش را بدهد) در راه وفای به عهدی که بر دوش دارند، همدل می‌شدند، هرگز برکت ملاقات با ما از آنها به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما به سرعت نصیب آنان می‌گشت...» (الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۵)

ما اول خودمان را اصلاح کنیم. منتظر اباصالح باید خودش مصلح باشد. باید حواسش به جامعه و خویشان خودش باشد؛ اگر اینطور شد، خوبی در جامعه مَسری می‌شود و اخلاق، اجتماعی می‌شود. تَفَرُّد (تنهایی، تنها شدن) قاتل است و این که فقط به خودت فکر کنی، آفت بزرگی است. ما باید اصلاح را از خودمان شروع کنیم. باید عاشق شویم، محبت کنیم و از معروف تبعیت کنیم. باید بت خودمان را پیدا کنیم و آن را در راه خدا قربانی کنیم. باید نفسمان را تربیت کنیم. چنین آدمی می‌تواند در رکاب امام‌زمان باشد و از او تبعیت کند.

سخنرانی استاد رائفی‌پور

موضوع: تفسیری بر دعای ندبه (جلسه هشتم)

خلاصه و چکیده سخنرانی استاد رائفی‌پور، مرداد ۱۴۰۱ تهران

تهیه شده در واحد مهدویت مؤسسه مضاف، مهدیاران [@Mahdiaran](https://www.mahdiaran.com)